

### ادامه گفتگو از پیش فرض های بحث

سومین نشست را داریم در ارتباط با روش شناسی فقه تقنین؛ مطالبی در د و روز گذشته بیان شد آخرین مطلب عنوانش بود: پیش فرض بحث و مطالبی در اطرافش بیان شد. خود این بحث را کسی بخواهد به آن پردازد یک پروژه است یک پایان نامه است. از این جهت دوست دارم از این زاویه به آن نگاه شود؛ مباحثی مثل توحید در تشریع و یا توحید در تقنین و این که ما مقنی غیر از خدا نداریم؛ قوه مقننه ما نداریم و در واقع برنامه ریزی می کنند....

سوال کردند این که روز اول گفتید فقه برای استنباط، نکته هایی دارد که باید توجه شود سوال کردند آیا حتی بر مبنای شما؟ این سوال را کسانی پرسیدند که مبنای ما را در بحثها میدانند و سالهاست درس را شرکت می کنند چون می دانید که در استنباط ما معتقدیم که قرآن، سنت، اجماع جای خودش؛ به عقل باید توجه کرد به مقاصد باید توجه کرد؛ نظام حلقوی، نظام هرمی، شبکه دلالی، مخصوصا مسائل سیاسی، اجتماعی این ها چیزی نیست که با یک آیه یک روایت، کسی بخواهد اظهار نظر کند؛ مثلا شما می خواهید در زمینه گستره اختیارات دولت، در ورود به حریم خصوصی مردم می خواهید استنباط کنید و این یک مساله است؛ دولت تا چه حد گستره اختیاراتش هست، چه مسئولیتهایی دارد؛ میرویم یک آیه پیدا می کنیم یک روایت پیدا می کنیم، و بخواهیم کار را تمام کنیم!.... این گونه مباحث مثل صلاة مسافر یا

صوم نیست که درج‌های دیگر ریشه نداشته باشد و حکم مشخص آن در قرآن آمده باشد... حتی باید رفت جهان بینی اسلام را دید و تعریف اسلام را از انسان دید، حتی بحث‌های معرفتی و بحث‌های کلامی را دید تا بتوان یک اظهار نظر پخته و سخت و سفتی صورت بگیرد... این را ما می‌گوییم شبکه دل‌لی... سوال کردند که بر مبنای شما که اینها را می‌گویید با زهم می‌گویید روش جدیدی دارد فقه تقنین یا این را بر اساس همان اصول فقه موجود و روش موجود، که معمول فقها دنبالش هستند می‌گویید... من به این دوست بزرگواری که سوال کردند، و قاعدتا این سوال نماینده فکر خیلی‌ها هست، عرض کنم، این دیگر درجه دارد، این که گفتیم روش جدیدی می‌خواهد، شاید همین هم بد فهمیده می‌شود... مثلاً فهمیده می‌شود که باید یک اصول فقه جدیدی بنویسیم!!!! نه.... منظورم این نیست، منظورم ملاحظه نکات هست، اگر عجله نکنید امروز و روزهای دیگر روی مثالهایی که زده می‌شود کاملاً بحث مشخص می‌شود. علی‌ای حال جواب مثبت است. من هم نگفتم اصول فقه جدید، گفتم نکات جدید یا روش جدید دارد که بر این اساس اصلاح می‌کنم.... در هر صورت یک نکاتی باید مراعات شود.

### لزوم موافقت یا کفایت عدم مخالفت

من زمانی با یکی از اعضای شورای تشخیص مصلحت نظام بودم، از شورای نگهبان سوال کردم، گفتم چرا می‌گویید مخالف شرع شناخته نشد، گفتند برای این که ما نمی‌خواهیم بگوییم موافق است فقط می‌خواهیم بگوییم مخالف نیست؛ اگر آشنا باشید با کتابهای دانشگاهی روی این نکته خیلی تأکید می‌کنند، سوال کردند شما گفتید مصوباتی که گفته شد مخالف شرع نیست، معنایش این است که موافق است، منتها من یک نکته ای گفتم، که آن پرسشگر هم به این نکته توجه دارد، نکته ای که من محضر شما گفتم البته آخر درس بود، این بود که وقتی می‌گوییم اگر مخالف نبود، موافق است نه این که موافق یک

نص خاص...ممکن است موافق نص عام باشد، از قرآن یا روایات یا حتی از عقل...مگر ما نمی‌گوییم عقل از منابع چهارگانه است؟ ببینید نکته ای که هست این که می‌گوییم کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع، آخرش این است که اگر موافق عقل بود، موافق شرع هم هست؛ برخی سوالی کردند، یک سری مسائل هست، واقعا شیوه های اجرایی است، ولی نمی‌توانیم بگوییم این کار شرعی است یا غیر شرعی...حالا اگر می‌خواهند یک وارداتی داشته باشند، یک خیابان بکشند یا یک بانکی بزنند؛ حالا کجا مثلا این بانک را بزنند؟ بگوییم ببینیم نظر اسلام چیست؟ اول خیابان بزنند یا آخر آن بزنند...می‌گوییم اسلام نظر نداده...در این گونه مواقع باید دید کجا مناسبتر است، همان جا بانک را تاسیس کرد. این گونه موارد را می‌گوییم شیوه های اجرایی...شیوه های اجرایی را خیلی نمی‌توانیم به حساب شارع بگذاریم؛ این جا مثلا نمیتوان گفت موافق است؛ چون اگر بگوییم موافق شرع است یعنی اسلام نظر دارد در حالی که این طور نیست قهرا مخالف هم نیست....پس محملی برای این گونه مسائل پیدا کردیم، مواردی که نه با شرع مخالف است نه موافق....این گونه مسائل زیاد است. مثال های زیادی زده شده مثل بسیاری از تصمیمات دولت؛ ممکن است قوه قضاییه یک تصمیماتی بگیرد؛ ممکن است مجلس یک تصمیماتی بگیرد؛ مثلا امسال بودجه فلان چیز را اضافه کنید، سن سربازی را بیاوریم پایین یا ببریم بالا یا مدت سربازی را کم کنیم.... یا این که به خانم های خانه دار مثلا امتیاز بدهیم یا ندهیم این ها همان مواردی است که زیر مجموعه شیوه های اجرایی است.

سوال این است که این ها موافق شرع است یا مخالف شرع است؟ اگر بگویید موافق شرع است معنایش این است که یک جایی در قرآن یا روایتی حکمی درباره این ها آمده است، یکی از آقایان از ائمه جمعه چند وقت قبل، صحبت کرده بود که برجام در قرآن آمده ! خیلی این بحث سرو صدا کرد کجا در قرآن آمده

همین مثال سیاسی کلان، بحث برجام آیا موافق شرع است یا مخالف است؟

به هر حال این فکر که برخی موارد زیر مجموعه شیوه های اجرایی از این دست قرار می گیرد اگر فکر پرتی بود که جا باز نمی کرد... من شاید به شما گفته باشم که ریشه این گونه برخورد به مشروطه برمیگردد اما شاید به زمان فضل بن شاذان و حتی در قرون اولیه اسلام این گونه مباحث و این شیوه های برخورد مطرح بوده است که ما دنبال موافق باشیم یا دنبال عدم مخالف باشیم، فکر کنم در فقه و عرف باشد آن جا من این بحث را آوردم؛ بحث تاریخی است ... در عین حال مرغ ما یک پا دارد ما همان حرف دیروز را می زنیم به هر حال ده ها ساعت روی آن فکر شده ، اصل حرف در کتاب فقه و حقوق قراردادهای (کتاب دوم؛ ادله عام روایی) آن جا ببینید .... میدانید من به چه مناسبت آن جا آوردم؟ به این مناسبت که المومنون عند شروطهم الا شرطا حرم حلالا او حلالا حراما .. که اگر یک شرطی موافق باشد، یک شرطی مخالف باشد بعد بحث می شود که آیا بین موافق و مخالف هم واسطه هست یا نه؟ چون برخی روایات دارد که شرطی نافذ است که موافق باشد؛ برخی روایات دارد که شرطی نافذ است که مخالف نباشد... من آن جا بحث کردم، شاهد هم آوردم واجمالا ببینید....

همین مواردی که دوست ما و بسیاری لیست می کنند، اگر مخالف شرع نباشد، می توانیم بگوییم شرع راضی است .. من این را به چه زبانی باید بگویم؟! اگر عقلای قوم نشستند، دور از سرو صدا و غوغا سالاری و ... به این نتیجه رسیدند که فرض کنید این جریان به صلاح است، نیاز نیست که دنبال آیه بگردیم.... مگر برای هر چیزی باید دنبال آیه و روایت باشیم؟! ولو عمومات قرآن، اصلا عمومات هم نباشد.... اگر مصلحت باشد، چه اشکال دارد ؟ مگر عقل یکی از منابع چهارگانه نیست؟ مگر یکی از اسناد کاشف شرع، عقل نیست؟ وقتی مطلبی را صلاح میدانند چه اشکال دارد بگوییم موافق شرع است؟ و اشکال

ندارد، بگوییم این برنامه و این توافق با این شرایط موافق شرع است....اصلا چرا من با شما چانه بزنم؛ خود روایات ما واسطه را رد کرده است. میدانید کجا را باید بگردید اگر مایل بودید؟ در آن روایاتی که امام علیه السلام می فرمایند هر چه از ما رسید، اگر مخالف قرآن بود رد کنید و هر چه از ما به شما رسید، عرضه کنید بر قرآن، ما اسم آن را گذاشتیم روایات عرضه و طرح؛ یعنی عرضه کنید بر قرآن یا قبول کنید یا دور بریزید! در آن جا یک سری روایات می گوید عرضه کنید بر قرآن، اگر مخالف بود، رد کنید در برخی روایات دارد عرضه کنید بر قرآن، اگر موافق بود قبول کنید سوال می شود بالاخره اگر موافق بود، قبول کنیم یا اگر مخالف بود، رد کنیم اما در ده روایتی که دارد حتی یک اشاره هم به واسطه نکرده است. یک جا می گویند اگر مخالف بود رد کنید یک جا می گویند اگر موافق بود، به شرطی که موافق باشد، قبول کنید، این ها حاکی از این است که واسطه نیست....

نکته ای که هست این که اولاً یک منظومه درست کنید، دستگاه دلالت کننده؛ همان نظام حلقوی و هرمی از طریق این ها خیلی چیزها به دست می آوریم؛ این یک، دو: از این ساده تر؛ اصلاً عموماً پی‌دا کنیم؛ مثلاً یک پدیده ای پیش می آید؛ مثلاً یک عامی پیدا کنیم؛ فرض کنید در بازار یک معامله جدیدی؛ درست می شود دوستان ما در اقتصاد یا بورس می گویند اصلاً روزانه معامله جدید خلق می شود؛ یعنی این طور نیست که بشر فقط در تکنولوژی جلو می رود....بحث این است که این موارد کجای قرآن آمده است؟ در جواب می گوییم، لازم نیست، در قرآن بیاید...یا ممکن است بگوییم به اوفوا بالعقود مرتبط می شود که دستگاه دلالت کننده هم نمی خواهد...ازعمومات و اطلاقات خود کتاب و سنت، استفاده می کنیم.

پس یک دستگاه درست کنیم، کار سترگی است کار سختی است؛ دوم؛ عمومات اگر مایل باشید من در همان فقه و حقوق قراردادهای، کتاب اول؛ ادله عام قرآنی، در بحث اوفوا بالعقود دارم که شما چطور می توانید از این ابزار برای این عقود جدید یا عقود مستحدث استفاده کنید، درعین حال که از انضباط فقهی هم خارج نشویم.... پس دوم شد استفاده از عمومات و سوم: عقل؛ بالاخره ما قبول داریم عقل از اسناد چهارگانه است یا نه؟ یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل... اگر گفتیم از اسناد چهارگانه است، می گوییم اگر پدیده ای آمد، و مخالف شرع که نبود و عقل هم تاییدش کرد، در فقه و عرف گفته ام این عرفهایی که می آید، اگر نشأت گرفته از عقل انسان ها باشد، اشکال ندارد.... البته گاه یک عرفی هست مثلاً میلیتاریسم که از عقل نیست؛ یا یک مرام سیاسی؛ مثل ماکیاولیسم؛ این ها هیچ.... اما نه یک عرفهایی داریم که دارند کار می کنند، خیلی از این عرفها در اقتصاد و در امور سیاسی امضا نمی خواهد این ها را باید در آن بحثها ببینید...

بنده در کتابهایی که نوشته ام (فقه و عرف، فقه و مصلحت و...) می خواهم ظرفیت نهادهایی که به کار می بریم، ظرفیت این نهادها را بیان کنم؛ لذا بیست سال پیش من به این نتیجه رسیده ام که ظرفیت عقل، درست بیان نشده است؛ نمی خواستم یک فقه پوپولیستی ژورنالیستی بنویسم؛ مسلم است که در این حالت ارزش فقهی ندارد، به درد نمی خورد، نه واقعا روی همان انضباط فقهی هست؛ همان فقه جواهری؛ فقهی که اگر به یک مرجع داده شد، نگوید این چیست؟! ممکن است برخی تعصبات هم باشد لذا اول رفتم سراغ نهاد عقل بعد رفتم سراغ عرف، که ببینیم این نهاد چه ظرفیت در استنباط دارد بعد رفتم سراغ عقل بعد سراغ ادله عام قراردادهای که چه ظرفیتی می دهد به ما! بعد روش شناسی اجتهاد و بعد فقه قرآن هست و بعد اگر عمری باشد فقه مقاصد هست؛ به هر حال ببینید کشف پنانسیل هست، من نهاد جدید نیاوردم، اتفاقاً ظرفیتی که خود آقایان استفاده نکردند، آن ها را پرو بال دادم...

تا این جای کار که پاسخ به سوالات بود، امروز وارد یک بحثی شدم ، که دوست دارم یک قدری، با شما راجع به این مساله بحث کنم، آن بحث این بود که ما جزء اعتقاداتمان و باور کلامیمان هست که باید قانون از شریعت نشأت بگیرد؛ و الا ما قانون جدا از شریعت نداریم؛ البته بگوئید نشأت از فقه ؛ چون فقه دانش کاشف شریعت است؛ چون ما با شریعت مستقیما که ارتباط نداریم....

از طریق همین دانش فقه مرتبط می شویم با شریعت ....به عبارتی باید از طریق اجتهاد به شریعت رسید.پس بگوئیم ضرورت نشأت قانون از شریعت و ابزار آن هم فقه است و بعد هم اشاره شد که این بر این اساس هست که ما در قانون گذاری، به اصالت اراده انسان معتقد نیستیم؛ و کسانی که به اراده انسانی معتقدند اومانیزم هستند در حالی که ما معتقد به اراده الهی هستیم.ان الحكم الا لله....یعنی قانون گذاری از آن خداست. البته لفظ شارع را که می گوئیم، هم اراده الهی را مد نظر داریم هم پیغمبر...البته در مورد ائمه بحث است؛ اگر گفتیم، ائمه ولایت تشریعی دارند می شود ائمه را هم به این مجموعه اضافه کرد اگر گفتیم ائمه بیان شریعت دارند، نه شارع؛ مثلا امام صادق علیه السلام مبین شریعت اند، نه شارع؛ لذا فرض النبی داریم اما فرض الصادق و فرض الباقر نداریم....یک اندیشه این است. این ها مبین شریعت اند نه شارع؛ فقط خداست و بقیه هم اگر در این دایره اند به اذن خداست.پس ان الحكم الا لله درست است؛ مگر خود خداوند یک نهاد قانون گذاری درست کند و اجازه دهد د رهمان حد اجازه نافذاست و گرنه نافذ نیست؛ این جا برخی نکات مطرح می شود یکی بحث حکم عقل است؛ یکی ممکن است بگوئید پس این حکم عقل چیست؟ کلما حکم به العقل ، حکم به الشرع؛ کلما حکم به العقل خوب دقت کنید؛ هر چه عقل حکم کند ، شارع هم حکم می کند. پس چرا حکم را به عقل نسبت می دهید؟ ممکن است برخی مدعی شوند که ما این را قبول نداریم.بعد هم بگوئید هر که هم گفته اشتباه کرده است.....

اما اگر کسی قبول کند و اصلاً ادعا کند که این کل ما حکم قضیه ای است که تصورش با تصدیقش همراه است. قاطبه فقها همین نظر را دارند که قانون ملازمه را قبول دارند ؛ این کلاماً حکم به العقل حکم به الشرع، این حکم به العقل نه این که یعنی فرمان دهد، یعنی ضرورت انجامش را درک کند یا ضرورت ترکش را درک کند فضیلتی معاصر این دو تا به نظر شما فرق ندارد؟ بگوییم هر چه را عقل فرمان دهد، یا این که بگوییم هر چه را عقل ضرورت انجامش را درک کند. ببینید فرمان آمر و مامور می خواهد؛ یک سوال : عقل من چه کاره است که بخواهد به من فرمان دهد؟ یک «عقل» دارم من و یک «من» دارم من .... من و شما که فقط عقل نیستیم ؛ عقل، یکی از قوای ماست؛ بعد می گوییم هر چه عقل فرمان داد؛ میدانید که عقل نمی تواند به من فرمان دهد، عقل خودم .... مگر عقل مولویت دارد؟ مولی می تواند فرمان دهد به عبدش... که آنهم یک مولی بیشتر نداریم و آن خداست... خود پیغمبر هم نمی توانند به ما امر کنند! به عنوان شخص..... به عنوان بیان شریعت که می شود امر خدا می تواند به ما امر کند.... شنیدید در مکاسب اصل عدم ولایت احد بر احد؟ اصل زیبایی است هم بنیان قرآنی دارد هم بنیان روایی دارد اجمالاً آقایان خواهران ، عقل حق فرمان ندارد؛ ولی یک شانی دارد؛ شانش این است که عقل به صاحب عقل می گوید این کار باید بشود نه به این معنا که من میگویم بکن! می گوید این کار باید بشود ، اگر بکنی مستحق مدحی و اگر این کار را نکنی مستحق ذمی ... به یک جوانی که ازدواج کرده می گوید: تو باید نسبت به خانواده وفادار باشی یا تو باید متعهد باشی... تو قول دادی ببینید خیلی دقیق است حق ندارد فرمان بدهد ولی ضرورت بایستگی کار را درک می کند این است که علمای دقیق گفته اند که کلاماً حکم به العقل ، یعنی کلاماً ادراک العقل لزومه ..... لزوم فعل یا لزوم ترکش... منتها اگر عقل به چنین جایی برسد که برخی معتقدند نمی رسد؛ می تواند البته سند باشد برای حکم شرع؛ یعنی همانطور که قرآن یکی از اسناد است؛ عقل هم یکی از اسناد است..... این ها در کنار خدا نیستند؛ این ها کاشف اراده الهی اند. و لذا ببینید آن چه



الزام آور است، چیست؟ اراده الهی است در بحث توحید در تشریع و توحید در تقنین آن چه الزام آور است، اراده الهی است. بحثی است که در شریعت مطهر تقنین غیر خدا چه جایگاهی دارد؟ مادر واقع مقنن نداریم؛ این که علمای مشروعه خواه صد سال قبل می گفتند قانون ما، قرآن است، مجلس را چه کار داریم؟ این ها هم جواب میدادند و می گفتند که مجلس نمی خواهد قانون بگذارد لذا مجلس حق ندارد راجع به عدد رکعات نماز وارد شود، یا راجع به روزه وارد شود، راجع به ازدواج و طلاق وارد شود.... یا قانون ارث.... این ها می گفتند مجلس برنامه ریزی می کند، یعنی در واقع همان احکام شرعی را ممکن است مثلاً در شیوه های اجرائیش برنامه ریزی کند یا تشخیص موضوع بدهد.... مثلاً در خصوص برجام، مجلس حق ندارد بگوید ما سبیل کفار بر مسلمین را قبول داریم. در حالی که قانون اسلام است که : لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا.... نامه ای هست بین مرحوم امام خمینی و مرحوم آیت الله گلپایگانی گر چه این نامه در رسانه ها هست. آقای گلپایگانی اظهار ناراحتی کردند از این که مجلس دارد قانونگذاری می کند، و لذا ایشان نامه ای به مرحوم امام خمینی می نویسد؛ امام جواب میدهد: نامه جنابعالی مبنی بر نگرانی جنابعالی، در اختیاری که به مجلس داده شده، واصل گردید اختیارات مذکور تشخیص موضوع است؛ که در عرف و شرع به عهده عرف است و مجلس نماینده عرف و نمایندگان خود از عرف اند.....

من یک چیز را می خواهم به شما بگویم که این دو نفر در یک چیز با هم مشترک بودند، و آن این که کسی حق قانون گذاری ندارد. لذا این که می گویند قوا، قوای مقننه، مجریه، قوه قضاییه منظور قانون در همین شیوه های اجرایی است... مثل تشخیص موضوع و عرف و ..... البته من یک تعلیقه کوچک بر حرف ایشان بزنم و آن این که ورود مجلس به برخی ساحتها، واقعا همین ورود مصداقی است. این هم که امام میگوید تشخیص موضوع، دقیق ترش، تشخیص مصداق است... برخی وقتها واقعا تشخیص مصداق

است. مثل این که تصویب کنند امسال دولت زراعت را بخرد یا نخرد ، بیمه کند یا نکند. اما واقعش این است که برخی وقتها هست می خواهد ورود حکمی کند در همین جریانی که مجلس تصویب کرد که زنان از عمارت بپرند... آیا این تشخیص عرف و موضوع است یا واقعا دارد قانون گذاری می کند؟

این نکته را ما می خواهیم جا بیندازیم که فقه تقنین، نمی خواهیم بگوییم ما این وسط قانون گذار داریم..سوال: آیا فقیه قانون گذار هست یا نه؟ یا فقیه کاشف از قانون است؟ وقتی فقه شد ، کشف شریعت؛ فقیه هم می شود کاشف شریعت.... فقیه قانون گذار نیست؛ از طریق معتبر یا اسناد معتبر کشف شریعت می کند.... یک خانمی چند وقت پیش در تلویزیون داشت صحبت می کرد؛ یکی از شبکه ها بود من هم اتفاقی دیدم و می گفت آقایان قم باید فکری بکنند برای ارث خانم ها! من هم راجع به حقوق زنان نظرات خاصی دارم اما این جا با این حرف مخالف بودم....چنین افرادی این پیش فرض ذهنی دارند که آقایان بنشینند و تا چه حد بگویند «لذاکر مثل حظ الانثیین».... یک تصمیم جدیدی بگیرند!

یک نامه ای مجلس ششم دارد، به یکی از مراجع معاصر آن دوران، مبنی بر این که اهل کتاب دیه اشان با غیر اهل کتاب تفاوت می کند.... لطف کنید و مقدار این دیه را برسانید به مقدار دیه یک مسلمان کامل... اوضاع جهانی اقتضا می کند و .....البته آن مرجع نگرانی این ها را برطرف نکرد و فتوا هم نداد. .... این نمایندگان فکر می کنند احکام دست مرجع است. ممکن است مرجع استنباط کند ما قائل به انسداد نیستیم ما قائل به انفتاح در اجتهادیم اگر واقعا یک فقیهی منضبط استنباط کند که دیه برابر باشد یا بحث شهروند را مطرح کند که شما وقتی کشور را مطرح کردید بحث مرز را پذیرفتید و گفتید دولت جمهوری اسلامی ایران و ...دیگر نباید برای شهروند برخی تبعیضات را بگذارید... این را می خواهم بگویم که

اگر کسی روی انضباط حرف بزند چه بسا به این نتایج برسد...اما این تصور هست که جامعه جهانی نگرانند و پیشنهاد میدهند شما این کار را نکنید ...

اما صحبت این است که ما فقه تقنین می گوئیم اما باید متوجه باشیم که تقنین یعنی چه؟ فقه تقنین به چه معناست و قانون گذار خداست....

یک نکته این که..این کارهایی که صورت می گیرد طبیعتا مثل دیه اهل کتاب، با مسلمان بعضا تغییر فتواست....یا مثلا بحثهایی مثل حق شهروندی و عدم تبعیض د ر دیه و ....واقعا خواستار این هستند که یک تجدید نظرهایی صورت گیرد و دوم این که از باب یک نوع بدل سازی است؛ یعنی جمهوری اسلامی نیامد بگوید دیه برابر است؛ گفت در پرداخت ، برابر پرداخت می شود ممکن است بخشی از آن، به عنوان دیه باشد، بخشی از آن هم از باب مصلحت باشد؛ یا وقتی که دیه زنان را مطرح کرد نیامد بگوید دیه زن برابر دیه مرد است آمد گفت که زن مثلا اگر تصادف کرد ، وقتی بیمه می خواهد تعیین بیمه کند براساس دیه کامل تعیین می کند...مثلا شما می خواهید ماشین اتان را بیمه کنید ، می گوید بیمه سرنشین می آید حساب می کند و می گوید بیمه د ر جمهوری اسلامی مثلا پانصد میلیون هست ؛ پنج تا پانصد میلیون دو میلیارد و نیم ؛ بر این اساس از ماشین شما حق بیمه می گیرد بعد که می خواهد بیمه را بدهد ، بگوید در این کشته ها دوفرشان زن بودند، دیه اشان نصف می شود گفته می شود بیمه ناحساب تو اول که می خواستی بگیری دیه کامل گرفتی، الان هم باید به زن و مرد برابر بدهی این در واقع دیه نیست؛ چون قبلا براساس کامل حساب کرده الان هم شرکت های بیمه گر بیمه کننده باید بر این اساس بدهند که اشکال هم ندارد....

چه آنجایی که بیمه می خواهد بدهد و چه آن جایی که بیت المال می خواهد بدهد، یک جا فرض کنید خسارتی پیدا شد، می خواهد دولت بدهد یا وزارت راه بدهد... بیت المال را میداند که المعد لمصالح المسلمین است؛ یکی از مصالح ممکن است همین باشد که تفاوتی گذاشته نشود، این دیگر می رود در لاین مصلحت.... خیلی از چیزهایی که اسم آن را ضمان گذاشتند یا مسئولیت مدنی یا ضمان دولت... که من معتقدم دولت ضمان ندارد.... دولت اگر مصلحت اقتضا کند، مسئولیت دارد... ولذا بین مسئولیت مدنی که مال حقوق است با ضمان که مال فقه است تفاوت است... ولی ضمان اگر باشد می شود «دین»....

مثلا اگر دولت تصمیم گرفت، یک شبه دلار سه برابر کند، این جا یک عده ضرر می کنند، اصلا فرض را هم می گذاریم که تصمیم درست باشد، نمی گوئیم تصمیم غلط هست... میدانید که اگر تصمیم درست باشد، دولت محسن است ما علی المحسنین من سبیل.... بالاخره ما این خریزه را خوردیم باید پای لرزش هم بنشینیم... البته دولتی که فکر شده عمل می کند... اگر دولت مثلا تصمیم درستی گرفت و مصلحت هم بود، برای چه باید ضامن باشد؟! آقایانی که کتاب می نویسند، ضمان دولت... بعد ادعا می کنند که منظور از مسئولیت مدنی به معنای ضمان است..... میدانید ثمره اش چیست؟ ثمره اش این است که اگر ضمان باشد، دولت مدیون است و لذا اگر خسارت گرفت و مُرد... ورثه اش ارث می برند، بعد دولت هم نمی تواند بگوید ما اول فقرا را میدهیم، بعد میرویم سراغ پولدارها یا به این ها این قدر می دهیم به آن ها این مقدار می دهیم.... اگر دین است که این کارها معنا ندارد.. بنده اگر بدهکارم و می خواهم دینم را ادا کنم باید مالم را برابر تقسیم کنم ولی اگر آوردم وارد مصلحت، دست دولت باز می شود، که به یک گروه بدهد و به یک گروه ندهد؛ البته روی عدالت و مصلحت ....

یک ضمان داریم و یک مسئولیت داریم بنده مثلا نسبت به نفقه همسر ، ضامنم، ولی نسبت به نفقه پدر و مادرم چه؟ دراین حالت دین نیست؛ حالا یک کسی پول دارد و پدر و مادر هم نیاز داشتند و به آنها هم نداد، درست است که آدم صالحی نیست اما در هر حال بدهکار هم نیست... بااین که نفقه پدر را باید داد و نفقه مادر را باید داد.... ولی دین نیست اما در خصوص همسر ، دین است. همسر می تواند بعدا مطالبه کند، اگر هم همسر فوت کرد، دختر و پسرش می توانند مطالبه کنند....

این که ما به هر مناسبتی ادله شرعی را عصری اش کنیم، و تخته بند زمان و مکانش بکنیم؛ آیه قصاص گفتند مال آن زمان بوده است. ارث را گفتند مال آن زمان بوده است تفاوت دیه را گفتند مال آن زمان بوده است این را ما می گوئیم عصری کردن و تخته بند زمان و مکان کردن که این غلط است.... یعنی اگر این کار بشود ما با یک فقه ژورنالیستی و به درد روزنامه می خورد و .. اما از ترس این که این طور نشود، ما همه راه ها را ببندیم و بگوئیم هیچ کدام این ها عصری نیست ؛ من دیروز بود که این جا راجع به انواع دیه بحث می کردم، مجموعا میدانید که من چه می خواهم بگویم؟ می خواهم بگویم نه صفر صفر نه صد صد ... لذا ممکن است برخی موارد واقعا عصری شود... این که برخی ها می گویند مثلا بحث دیه عاقله مال نظام قبیله ای است، نه طرف روایات را دیده نه بلد است نه رجال میدانند همین طور یک چیزهایی می آید و می گوید... باید به او بگوئیم تو چند بار ادله را دیدی؟ اما اگر کسی بعد از بیست بار ادله را دیدن و بررسی کردن به این نتیجه رسید نباید او را متهم کرد با ید تامل کرد ....

و این جمله آخر من باشد که نباید از انضباط فقهی خارج شد، در عین حال که باید اقتضائات را هم در نظر گرفت این که می گویند فقه پایا و پویا ..... پایا یعنی منضبط و پویا یعنی با توجه به اقتضائات زمان.

الحمد لله رب العالمین